

واکاوی مفهوم اسراف و مرز حرمت آن

سید محمد صادق موسوی^۱

چکیده

نوشتار حاضر درصدد یافتن مفهوم دقیق و مصداق‌های اسراف و دایره‌ی حرمت آن است که کمتر مورد بررسی فقها قرار داشته‌است. واژه‌ی «اسراف» در لغت به معنای «تجاوز از حدّ» است و در استعمال قرآنی و روایی، به معنای تجاوز از حدود شرعی (گناه)، افراط در کارها و نیز خصوص تجاوز از حدّ در مصرف و امور مالی به‌کار رفته‌است. برای یافتن مصداق‌های صحیح اسراف، باید ملاک تعیین «حدّ» را شناخت. در این تحقیق، به روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری اطلاعات از داده‌های کتابخانه‌ای، به بازنگری ملاک‌های تعیین «حدّ» پرداخته‌شده و «عرف عقلاء» و «شریعت»، به عنوان دو معیار همسو برای تعیین حدّ رفتارهای انسان - چه در عرصه‌ی مصرف و مال و چه در غیر آن - معرفی شده‌است. همچنین در عرصه‌ی حکم، با مفروض دانستن اساس حرمت، گستره‌ی آن نسبت به سه حیطه‌ی «اسراف در اشیاء مادی که مالیت ندارند»، «اسراف در اشیاء مالیت‌دار در مراتب پایین»، «اسراف در غیر اشیاء مادی (رفتارها)» مورد مذاقه قرار گرفته‌است. اطلاق ادله‌ی حرمت، از حیطه‌ی اول انصراف دارد، اما چنین انصرافی از حیطه‌ی دوم، معلوم نیست. به علاوه، احتمال شمول اطلاق ادله نسبت به حیطه‌ی سوم نیز وجود دارد.

واژگان کلیدی: اسراف، تجاوز از حدّ، زیاده‌روی، حرمت اسراف.

۱. طلبه پایه هفتم، مدرسه شهیدین علیهم‌السلام قم.

رایانامه: menhag280@gmail.com

شماره تماس: ۰۹۳۷۲۳۷۱۴۰۱



۱. مقدمه

اسراف به‌عنوان یکی از مخرب‌ترین و شوم‌ترین پدیده‌های بشری، همواره مورد نهی قانون‌گذاران اسلام بوده است و آن‌را در زمره‌ی گناهان کبیره شمرده‌اند، اما همواره مورد غفلت مردم بوده است.

ضرورت بحث پیرامون اسراف و شناختن مفهوم و دایره‌ی حکم آن، زمانی روشن می‌گردد که به آثار و نتایج مهلک و خانمان‌سوز آن در زندگی و جامعه‌ی نگاهی افکنیم که با رعایت اعتدال در مصرف، می‌توان به همه‌ی آن‌ها پایان داد. از سوی دیگر، چه‌بسیار مواردی که مردم در مفهوم اسراف دچار کج‌فهمی شده و برای دوری از آن، دچار سختی‌ها و سختگیری‌هایی می‌شوند و از اعتدال دور می‌مانند. علاوه بر اینکه اسراف‌انگاری نادرست، ممکن است در برخی موارد زمینه‌ساز بخل و خساست گردد. در این راستا، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام ضمن بازداشتن مردم از اسراف و تذکر به برخی از مصادیق مورد غفلت آن، مردم را از اسراف‌انگاری نابجا نیز برحذر داشته‌اند.

با این وجود، اسراف یکی از عناوینی است که از سوی فقها کمتر مورد مذاقه قرار گرفته‌است. ایشان در خلال مباحثی همچون خمس، زکات و تزئین مساجد، بدون اینکه از ضابطه و ملاک تعیین‌کننده و دایره‌ی حرمت آن سخنی به‌میان آورند، تنها با نهی از آن و یا شرط کردن عدم آن، از این مسئله عبور کرده‌اند.

شاید اولین فقیهی که به‌صورت مستقل مسئله‌ی اسراف را واکاوی نموده‌است، مرحوم ملا احمد نراقی رحمته‌الله در کتاب «عوائد‌الایام» است. در دوره معاصر، این مسئله از سوی محققان مورد توجه بیشتری قرار گرفته و آثار و نوشته‌هایی نگاشته شده‌است؛ برای نمونه، در مجموعه‌ی «دایرة المعارف فقه مقارن» (تألیف شده تحت اشرف آیت‌الله مکارم)، بحث اسراف در جلد دوم در عنوانی مستقل مورد واکاوی قرار گرفته‌است. همچنین کتاب «پژوهشی در اسراف» اثر سید مهدی موسوی کاشمیری و کتاب «اسراف و استفاده‌ی بهینه از امکانات اقتصادی» اثر سید کاظم رجائی، در این زمینه آثار خوبی به‌شمار می‌روند.

اما آنچه نگارنده را به تجدید نگارش در این زمینه واداشت، بررسی جدی‌تر در برخی زمینه‌های مرتبط با اسراف است. لازم است نسبت به عرصه‌ی مفهوم‌شناسی اسراف و معیار تحقق آن و مصادیق صحیح آن با عنایت دقیق‌تر به ضوابط آن بررسی مجدّدی صورت گیرد.



همچنین، کمتر کسی متعرض مرز و گستره حرمت اسراف شده است، که لازم است در این زمینه نیز تحقیقی به عمل آید.

بنابراین، برای مفهوم شناسی اسراف، باید در ابتدا معنای لغوی و استعمالات آن در قرآن و روایات واکاوی گردد و سپس، معیار تحقق آن مورد بررسی قرار گیرد. در نهایت نیز به گستره حرمت اسراف پرداخته شود.

۲. مفهوم شناسی

۱-۲. معنای لغوی

برخی از تعریف‌ها و مترادف‌هایی که لغت‌شناسان برای واژه اسراف ذکر نموده‌اند، عبارتند از: زیاده‌روی

و تجاوز از حدّ در هر کاری، (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۰۷) معنای مقابل قصد و میانه‌روی در کارها، (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ج ۷، ص ۲۴۴؛ جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۴، ص ۱۳۷۳) تجاوز از قصد، (فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۷۴) غفلت، (فیومی، همان) اغفال،^۱ (جوهری، همان) خطا، (جوهری، همان؛ فراهیدی، همان) ضراوت،^۲ (جوهری، همان) جهل (فراهیدی، همان؛ فیومی، همان) و قراردادن چیزی در غیر جایگاه مناسب آن (فراهیدی، همان).

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می‌گردد معانی ارائه شده برای واژه «اسراف» بسیار است، تا جایی که مرحوم نراقی^۳ با استفاده از کلام اهل لغت و مفسران، در مجموع برای اسراف ۱۵ معنا ذکر می‌کند.^۳ (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۲۴)

با توجه به گوناگونی این معانی که برخی از آن‌ها در نخستین نگاه فاصله‌ی زیادی با

۱. اغفال غیر از غفلت است و به معنای اهمال کاری است، بدین معنا که انسان بدون فراموشی و از روی آگاهی، کاری را ترک کند. (جوهری، ۱۴۱۰ ق، ج ۵، ص ۱۷۸۳؛ فیومی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۵۰)

۲. ضراوت به معنای حرص داشتن انسان نسبت به کاری است، به نحوی که قدرت ترک آن را نداشته باشد و به آن عادت کند. (ابوالحسن، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۳۹۷، ماده ضری؛ واسطی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۹، ص ۶۲۰، ماده ضری)

۳. این موارد عبارت‌اند از: اغفال، جهل، خطا، خطل (حماقت)، تبذیر، ضد القصد، تجاوز از حدّ و از حدّ وسط، انفاق بدون حاجت و در غیر حقّ و طاعت خدا و در معصیت، زیاد گناه کردن، انجام آنچه عقلاء آن را قبیح بدانند، جهل به حقوق.



یکدیگر دارند، دست‌یابی به یک معنای اصلی و مشترک را مشکل می‌نماید. اما حقیقت این است که همه‌ی آن‌ها قابل بازگشت به یکدیگر بوده و ماهیت مستقلی ندارند.

در این راستا، مرحوم نراقی تمام معانی مذکور برای اسراف را به پنج معنای مشترک^۱ و ابن‌فارس در «مقایس اللغه» به دو معنای مشترک بازگردانده است.^۲ (ابوالحسین، ۱۴۰۴ ق، ج ۳، ص ۱۵۳) اما مرحوم مصطفوی در «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم»، به درستی تمامی معانی اسراف را تنها به معنای «تجاوز از حدّ عقلی یا عرفی» بر می‌گرداند، (مصطفوی، ۱۴۰۲ ق، ج ۵، ص ۱۱۰) مانند خوردن و آشامیدن بیش از حدّ، انفاق بیش از مقدار مقبول عرف، ساختن خانه بیش از نیاز و جایگاه اجتماعی، داشتن اثاثیه منزل بیش از حدّ عرفی، توسعه و رفاه در زندگی برخلاف معیارهای عقلی و هرکاری در زندگی و معیشت که خارج از حدّ عقلی و عرفی است (همان).

از مجموع آن‌چه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که معنای اصلی اسراف در لغت، «خروج از حدّ» می‌باشد. بدیهی است عنوان «حدّ» که در تعریف اسراف آمده است، شامل حدّ و مرز مادی و مرز جداکننده بین دو شیء نیست؛ مانند سطح آب که مرز میان آب و هواست و یا خط مرزی بین دو کشور، بلکه مقصود، مرز معین برای فعالیت‌ها و رفتارهای انسان است، چه در مصارف و هزینه‌ها و چه در سایر امور.

لازم به تذکر است که معنا و مفهومی که در فرایند فقهی مورد نیاز است و حجت است (چنانچه از مفاهیم عرفی باشد)، معنای مورد استفاده‌ی میان عرف و جامعه‌ی معاصر شارع مقدّس است؛ چراکه ائمه‌ی عصمت و طهارت علیهم‌السلام مطابق با تفاهمات عرفی زمانه‌ی خود سخن می‌گفتند. (حسینی شاهرودی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۲۲۱؛ آملی، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۴۰۵) از سوی دیگر، از آن‌جاکه لغت‌شناس در مقام گزارش معنای مورد استفاده‌ی مردم است، چه حقیقی

۱. این پنج معنا عبارت‌اند از: اغفال، خطا، تجاوز از حد، انفاق در معصیت خدا، آنچه عقلاً آن را قبیح شمارند. (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۲۴)

۲. می‌توان معانی «انفاق در معصیت» و «جهل» و «اغفال» و «آنچه عقلاً قبیح شمارند» را نیز به معنای «تجاوز از حدّ» بازگردانید. چراکه هر معصیتی یک حدّ شرعی است و ارتکاب آن و یا مصرف مال برای آن، تجاوز از حدّ محسوب می‌گردد. همچنین، «اغفال» یک نوع تجاوز از حدّ اختیاری است و «خطا» نیز یک تجاوز از حدّ غیراختیاری. «قیح و ناپسند انگاری عقلاء» نیز به عنوان معیاری است برای تعیین «حدّ» که بدان پرداخته خواهد شد.



باشد و چه مجاز مستعمل، (سید احمد مددی، درس خارج اصول، تاریخ ۱۳۹۶/۹/۷) پس آنچه در کتاب‌های لغت گزارش شده است مجموعه‌ای از معانی عرفی و حقیقی است. از این رو، می‌توان با استفاده از قول لغوی، به معنای عرفی نیز دست یافت. در عین حال، لازم است استعمالات آن در کلام قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام نیز بررسی گردد، تا حیطه‌ی استعمالی آن در جامعه مخاطب شارع، روشن تر گردد.

۲-۲. استعمالات واژه اسراف در قرآن

در قرآن کریم، در ۲۳ آیه از ریشه‌ی «سرف» استفاده شده است. از آن جا که معنای اسراف، تجاوز از هر حدی است، در قرآن کریم نیز اسراف بر تجاوز از حدود مختلف، اطلاق شده است. استعمالات قرآنی «اسراف» در قرآن را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

الف) هرگونه تجاوز از حد وسط و اعتدال؛ چه به معنای افراط در کار، چه به معنای تعدی از خطوط قرمز مانند ظلم و تعدی به حقوق دیگران یا تعدی از حدود شرعی و ارتکاب گناه، تعدی از مسیر فطرت و شرک ورزیدن به خداوند، خودکامگی و سلطه مداری، فساد در زمین و.... بسیاری از آیات قرآن دارای واژه‌ی «اسراف» و مشتقات آن، ناظر به این استعمال هستند؛ آیاتی همچون: «رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا»^۱، (آل عمران، ۱۴۷) «ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ»^۲، (مانده، ۳۲) «وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَنْ يَكْبَرُوا»^۳، (نساء، ۶) «فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ»^۴، (اسراء، ۳۳) «بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ مُّسْرِفُونَ»^۵ (اعراف، ۸۱) و... را می‌توان از این قبیل دانست.

ب) زیاده‌روی یا اتلاف در خصوص امور مصرفی و اقتصادی و دارای ارزش در میان عقلاء، چه در دایره‌ی خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها و چه در دایره‌ی امور مالی و انفاق؛ سه آیه در این زمینه وجود دارد:

۱. پروردگارا، گناهان ما و زیاده روی ما را در کارمان بر ما ببخش!

۲. سپس بسیاری از آنان پس از آن در روی زمین بیش از حد به فساد و خونریزی پرداختند.

۳. و آن را به اسراف و شتاب از (بیم) آنکه مبادا بزرگ شوند (و اموالشان را از شما پس بگیرند) مخورید.

۴. پس او نباید در کشتن اسراف کند. (شکنجه و مثله کند یا بیش از يك نفر را بکشد).

۵. بلکه شما (در هر کاری) گروهی اسرافکارید.



آیه اول: «يَا بَنِي آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۱. (اعراف، ۳۱)

آیه دوم: «... كُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَآتُوا حَقَّهُ وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»^۲. (انعام، ۱۴۱)

آیه سوم: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»^۳. (فرقان، ۶۷)

۲-۳. استعمال واژه‌ی اسراف در روایات

هنگام مراجعه به روایات^۴، هردو نوع استعمال اسراف به چشم می‌خورد. در عمده‌ی روایات، اسراف تنها در دایره امور اقتصادی و مصرفی استعمال گردیده، اما در چند روایت، اسراف به گونه‌ای بیان شده است که شامل زیاده‌روی و خروج از حد در هرکاری می‌شود. در دو روایتی که از امیرالمؤمنین (علیه السلام) در کتاب «غرر الحکم» نقل شده است، حضرت اسراف در هرچیزی را مذموم دانسته‌اند، مگر در کار خیر و طاعت الهی. (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۰۷ و ۴۸۰) همچنین در روایتی از امام صادق (علیه السلام)، زیاده‌روی در هرچیزی ناپسند شمرده شده است، مگر در زنان و ازدواج. (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۸۰)

۱. ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید و [از نعمت‌های الهی] بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد.
۲. از میوه و محصول آن‌ها هنگامی که به ثمر نشست بخورید و حق [خدایی] آن را در روز درو کردن آنها [و چیدن محصول] بدهید، و اسراف [در خوردن و بخشش] نکنید، که همانا خدا اسراف کنندگان را دوست ندارد.
۳. و آنان که چون اتفاق نمایند نه اسراف و تجاوز از حد کنند و نه سخت‌گیری نموده و پایین‌تر از حد روند، و (اتفاقشان) میان این دوروش، حدّ وسط و عادلانه است.
۴. برای دستیابی به روایات پیرامون مبحث اسراف می‌توانید رجوع کنید به: عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۱، ص ۵۵۸: باب حد الاسراف و التقتیر و کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۴: باب «کراهیه السرف و التقتیر» و ج ۶، ص ۴۶۰: باب «لبس الخلقان» و بروجرودی، ۱۳۷۳، ج ۲۲، ص ۲۴۵: باب «استحباب الاقتصاد فی التفقه و تقدیر المعیشه و عدم جواز الاسراف و الإقتار و بیان حدّهما». تقریباً تمامی آیات و روایات مرتبط با مسئله در «جامع احادیث شیعه» در باب مذکور جمع آوری شده است. همچنین با جستجوی ریشه «سرف» در نرم‌افزار جامع الاحادیث نور، می‌توان به روایات زیادی دست یافت.



هرچند می‌توان این روایات را به‌گونه‌ای معنا کرد که همچنین ناظر به مسئله‌ی اسراف در مصرف شوند^۱، اما ظاهر روایات با معنای دوم همسویی بیشتری دارد.

به‌علاوه، واژه‌ی «اسراف» در کلام صدّیقه‌ی کبری علیها السلام در خطبه‌ی فدکیّه به‌گونه‌ای آمده‌است که معنای اسراف در مصرف در آن احتمال ندارد:

«من فاطمه‌ام و پدرم محمد صلی الله علیه و آله است، مجدداً این مطلب را تکرار می‌کنم و آن‌چه که می‌گویم، اسراف (زیاده‌گویی) و ناروا نیست^۲». (طبری آملی صغیر، ۱۴۱۳ ق، ص ۱۱۴)

همچنین است واژه‌ی «اسراف» در کلام امیرالمؤمنین علیه السلام، آن‌گاه که در نامه‌ی خود به مالک اشتر می‌نویسد:

«هرکس بعد از نهی تو، اقدام به احتکار کند، او را بدون اسراف و زیاده‌روی، تنبیه و عقوبت کن»^۳. (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۴۶)

۲-۴. تفاوت اسراف با تبذیر

یکی از واژگانی که معنای بسیار نزدیکی به واژه‌ی اسراف دارد، واژه‌ی «تبذیر» است. تبذیر به معنای پراکنده کردن است و اصل آن پاشیدن بذر است و برای هرکسی که مالش را ضایع کند به‌کار می‌رود. (اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۱۳) نسبت به معنای تبذیر، اقوال مختلفی وجود دارد؛ برخی آن را به معنای پراکندن با اسراف می‌دانند، برخی به معنای پراکندن مسرفانه مال دانسته (واسطی، ۱۴۱۴ ق، ج ۶، ص ۶۷) و برخی آن را به معنای افساد مال و انفاق مسرفانه گرفته‌اند. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۵۰) اما ظاهراً همان‌گونه که برخی لغویون گفته‌اند:

۱. شاید بتوان این روایات را به دوگونه معنا کرد:

معنای اول: منظور از اسراف، اسراف در مصرف و مال باشد و آن‌چه که استثناء شده‌است (کار خیر، طاعت الهی، زنان) به عنوان هدف برای صرف مال و هزینه‌ها باشد، بدین معنا که اگر طاعت الهی و افعال خیر و افزایش تعداد زنان و فرزندان موجب افزایش هزینه‌ها شود، اسراف نیست. در این صورت، روایات ناظر به مسئله اسراف در مصرف می‌شوند.

۱. معنای دوم: زیاده‌روی در هرکاری، ناپسند است مگر زیاده‌روی در طاعت الهی و امور خیر که اسراف محسوب نمی‌شوند.

۲. «أَنَا فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدٌ، أَقُولُهَا عَوْدًا عَلَى بَدْءٍ، وَ مَا أَقُولُ إِذْ أَقُولُ سَرَفًا وَ لَا سَطَطًا».

۳. «فَمَنْ قَارَفَ حُكْرَةً بَعْدَ نَهْيِكَ إِيَّاهُ فَتَكَلَّلَ بِهِ وَ عَاقِبَ فِي غَيْرِ إِسْرَافٍ».



تبذیر گونه‌ای از اسراف است که در دایره امور اقتصادی و به معنای اتلاف کردن مال است؛ به عبارتی، واژه‌ی اسراف، مفهومی فراگیر بوده که شامل هرگونه انحراف و خروج از اعتدال (اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، اقتصادی و...) می‌شود، (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۹، ص ۲۸) اما تبذیر بیشتر در امور مالی و اقتصادی به کار می‌رود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۴۰)

۳. ملاک تعیین «حدّ» در اسراف

شارع به عنوان قانون‌گذار، نسبت به برخی از رفتارها و کردارهای انسان، حدودی را در قالب واجبات و محرمات وضع نموده و تجاوز از آن‌ها (گناه) را ممنوع اعلام کرده است؛ از این رو، چنانچه نسبت به واجبات و محرمات، مجدداً نهی از «تجاوز از حدّ» صورت گیرد، یک حکم تأکیدی است (علی‌رضا اعرافی، درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۸۹/۱۲/۱۷). همچنین، از آنجا که این حدود قراردادی‌اند، در مرز آن‌ها نیز ابهامی نیست. در نتیجه، این دسته از حدگذاری‌های شریعت، خارج از محل بحث‌اند.

اما گاه شارع نسبت به سایر اعمال انسان (اعمال مباح) و یا امور مالی و اقتصادی او^۱، تجاوز از حدّ را ممنوع اعلام نموده که در این صورت، یک نهی مولوی و حکمی مستقل خواهد بود (همان). در این فرض، قانون مشخصی از سوی شارع صادر نگشته است تا مرز عمل انسان را تعیین کند. اینجاست که باید در جستجوی معیاری بود تا بتوان «حدّ» هر عمل را شناخت.

برای تعیین حدّهایی که نسبت به رفتار انسان وجود دارد، به دو معیار می‌توان اشاره کرد:

الف) عرف عقلاء؛^۲ ب) شرع

۱. با مراجعه به روایات، می‌توان دریافت که بیشتر و یا تمام بیانات ائمه علیهم‌السلام در زمینه‌ی نهی مولوی از اسراف، در حیطه‌ی مصرف و امور مالی است.

۲. مرحوم نراقی رحمته‌الله در توضیح اینکه منظور از عقلاء چه افرادی‌اند، می‌فرماید: «عقلاء یعنی کسانی که در امور خود به حکم عقل عمل می‌کنند، نه کسانی که سفیه و بی‌خرداند [و در امور از حکم عقل خود پیروی نمی‌کنند]. مانند اینکه حکایت شده است فردی از اسرافکاران، هنگامی که مردم را میهمان می‌کرد، به غلامش دستور می‌داد که ظرف‌های گران‌قیمت و پر از غذا و نوشیدنی را هنگام آوردن غذای اصلی، بشکند و آن‌چه در ظرف است را بریزد، تا میهمانان او را به دست و دل بازی و پول‌داری توصیف کنند! یا اینکه گفته شده است برخی مردم لباس‌های نفیس و پارچه‌های باکیفیت را در آتش می‌انداختند تا نور آن رنگارنگ شود!». (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۳۴)

۳-۱. ملاک اول: عرف عقلاء

واژه‌ی «اسراف» و واژه‌ی «حدّ» موجود در تعریف اسراف، مانند واژگانی همچون «بیع»، (شیخ انصاری، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ص ۱۰) «بلوغ» (نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۲۶، ص ۴) و... مفهومی از مفاهیم عرفی‌اند. (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۳۲) از این جهت، تحقیق آن‌ها تابع دیدگاه عرف خواهد بود. (همان)

از این‌رو، فقها در مباحث مختلف فقهی، دیدگاه عقلاء را برای تعیین حدّ رفتارهای آدمی و مصارف مالی به عنوان معیار معرفی نموده و تحقق اسراف را تابع نظر عرف دانسته‌اند.

برای نمونه، مرحوم خوئی^۱ و صاحب جواهر^۲ در بحث تزیین مساجد، ملاک تحقیق اسراف را نبود غرض عقلایی دانسته‌اند و از آنجا که زیباسازی مشاهد شریفه، سبب تعظیم شعائر است - که خود از مهم‌ترین انگیزه‌های عقلانی است - مسرفانه بودن این عمل را مردود دانسته‌اند. (خویی، ۱۴۱۸ ق، ج ۱۳، ص ۲۱۵؛ نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۴، ص ۹۰)

علاوه بر ایشان، محقق نراقی^۳ در «عوائد الاّیام»، (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۳۲) مرحوم آقا ضیاء^۴ در بحث مصارف زکات (عراقی، ۱۴۱۴ ق، ج ۳، ص ۱۴) و محقق اردبیلی^۵ در «زبدۃ البیان فی احکام القرآن»^۱ (اردبیلی، بی‌تا، ص ۴۸۸) به‌وقوع پیوستن اسراف را تابع نظر عرف عقلاء دانسته‌اند.

در دیدگاه عقلاء، یک قاعده و ضابطه‌ی کلی نسبت به کردارها و امور اقتصادی و مالی وجود دارد و آن این است که هر فعلی که صورت گیرد و یا مالی که هزینه شود، باید یک هدف صحیحی را حاصل کرده و توجیه درستی داشته‌باشد و به میزان وقت و انرژی و یا مالی که مصرف شده‌است، فایده‌ی درخوری بر آن مترتب شود. حال، تشخیص اینکه کدام رفتار

۱. عبارت ایشان بدین شرح است: «فلو صرف ماله فیما لا ینبغي عقلاً أو شرعاً، وإن کان له فائدة بدنیة و دنیویة، فإنّه مضیع لذلك المال شرعاً و مبذّر و سفیه...؛ اگر فردی مال خود را در مسیری که از دیدگاه عقل و شرع شایسته نیست صرف کند، آن مال را ضایع کرده و دچار تبذیر شده و سفیه است، هرچند دارای یک فایده‌ی دنیایی و بدنی برای او باشد». ظاهراً منظور ایشان از دیدگاه عقل، همان دیدگاه عقلاء و صاحبان عقل است و إلا عقل صرفاً اساس قباحات اسراف و خروج از حدّ که به نوعی ظلم محسوب می‌شود را درک می‌کند.





و عمل یک غرض صحیحی دارد (شناخت مصداق)، بر عهده‌ی خود عقلاست. این همان عنوانی است که در فقه از آن به «غرض عقلایی» یاد می‌شود.

۳-۲. ملاک دوم: شرع

آنچه مورد بررسی است، بیانات شارع پیرامون توضیح اسراف و حدّ مصرف و امور مالی است. در میان کلماتی که از شارع پیرامون بحث اسراف نقل شده‌است، بخشی از روایات، یک مورد به‌خصوص را در زمره‌ی مصادیق اسراف برشمرده و یا اسراف بودن آن را نفی می‌کند و بخشی دیگر نیز در مقام ارائه‌ی یک ضابطه است.

۳-۲-۱. روایات ناظر به مصداق

در روایات مواردی همچون دور انداختن هسته‌ی خرما، (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۶) دور ریختن باقی‌مانده‌ی آب نوشیده‌شده، (همان) بخشیدن تمام اموال در راه خدا (همان، ص ۵۵) و پوشیدن لباس در مکان آلوده (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۶، ص ۳۱۷) جزء مصادیق اسراف ذکر شده‌اند. در مقابل، مواردی چون هزینه کردن زیاد برای عطر (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۵۱۲) و لباس‌های زیاد داشتن - تا جایی که شأن شخص باشند - (همان، ص ۴۴۳) رفتارهای غیرمصرفانه معرفی شده‌اند.

تطبیق مفهوم بر مصداق، وظیفه‌ای است که عرف متکفل آن است^۱. بنابراین، چنانچه شارع مقدّس بیاناتی را در خصوص مصداقی صادر کند، از دو حال خارج نیست:

الف) رویکرد اول: شارع نه به‌عنوان شخصی از مردم، بلکه در مقام مولویّت و تشریع حکم، یک امر جزئی را به صورت مستقلّ، موضوع حکم قرار داده و آن را از باب حکومت، فردی از اسراف معرفی کند، هرچند با ضوابط عرفی تطبیق نکند. اما چنین رویکردی از شارع در مسائل عرفی، محتاج یک بیان روشن است و شاید نتوان در میان ادله‌ی اسراف، چنین تصریحی یافت.

ب) رویکرد دوم: شارع به عنوان فردی از عرف در مقام تطبیق برآمده و مواردی را از

۱. هرچند در میان فقها اختلاف است که ملاک در تطبیق مفهوم بر مصداق، عرف عام است یا اینکه باید با دقّت علمی و عقلی صورت گیرد، اما این اختلاف در مبنا، تنها در عرصه‌ی نظر است و در عرصه‌ی عمل، مرجعیّت عرف در تطبیق مصادیق، مورد وفاق اجمالی همگان است. (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۲۶۰، پ ۲)



مصدق‌های اسراف معرفی کند. حال، ممکن است مصداقی برای خروج از حدّ عقلانی باشد و یا مصداقی برای خروج از ضوابط شرعی‌ای که خود شارع بیان داشته‌است.

این بیان مصادیق، می‌تواند از جهت التفات دادن عرف مسامحه‌کار به دقت عرفی باشد و به عبارتی، عرف را به همان ضابطه‌ی دقیق خود التفات دهد که ممکن است در تطبیق از آن غفلت کند و دچار تسامح شود^۱. شاهد بر این مدعا، این است که در روایات مشابه، در کنار ارائه نفی آن مصداق‌ها، ضابطه‌ای را ارائه داده و آن را ملاک سنجش مصادیق قرار می‌دهند (در بحث بعدی به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد).

طبق این رویکرد، مصداق‌هایی که در تعبیرات شارع پیرامون اسراف آمده‌است، خصوصیتی نداشته و با توجه به قضاوت عقلای هر عصری - در هر زمان و مکان - می‌تواند متفاوت باشد.

۳-۲-۲. روایات ارائه دهنده‌ی ضابطه

به‌طور کلی، می‌توان ادعا کرد آن‌چه به عنوان حدّ و مرز در امور مصرفی و مالی محسوب می‌شود، این است که مال انسان در مسیر تحقق هدف و غرض صحیحی مصرف شود و این غرض صحیح را عقلاء تعیین می‌کنند. در عین حال، در روایات نیز ضابطه‌هایی ترسیم شده‌است که البته با اغراض عقلایی مطابق و یا مورد قبول آن‌هاست. این ضوابط را می‌توان در سه دسته جای داد^۲:

۱. عدم توجه مردم به ضابطه‌ی خویش در تطبیق عنوان بر معنوی، «تسامح عرفی» و توجه و مراعات این ضابطه، «دقت عرفی» است (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۷۰).

برای مثال، مفهوم فرسخ از مفاهیم واضح نزد مردم است، حال اگر مردم مفهوم چهار فرسخ را بر مصداقی که مطابق واقعی این مفهوم است، انطباق دادند و بر مسیری منطبق کردند که دقیقاً چهار فرسخ است، این انطباق که از سنخ داوری است، «عرف دقیق» است. اما مردم این عنوان را همچنان نیز بر مسافتی که چند متر کمتر از چهار فرسخی که خود تعریف کرده‌اند، منطبق می‌نمایند. این داوری که مطابق ضابطه خود مردم هم نیست یک «تسامح عرفی» است و انطباق عنوان چهار فرسخ بر مصداق غیر واقعی است. این توضیح در مفهوم سال، در مسئله بلوغ، زمان اجاره و... نیز پیاده می‌شود (همان).

برای آگاهی بیشتر در این زمینه می‌توانید مراجعه کنید به: امام خمینی رحمته‌الله، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۲۲۷؛ علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۷۰؛ لجنة فقه معاصر، ۱۴۴۴ ق، ص ۳۵.

۲. مرحوم نراقی نیز برای اسراف سه دسته ترسیم می‌کنند. (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۳۳) در این جا، دسته بندی متفاوتی از ایشان ارائه شده‌است، هرچند ممکن است بتوان همه فروض را در عنوان تضییع مال (اعم از پول و سایر اشیاء دارای مالیت) جمع نمود و به نحوی به آن برگرداند.



الف) اتلاف و تبذیر

ب) مصرف در مقصود نامناسب

ج) مصرف در مقصود مناسب ولی بیش از حد نیاز و جایگاه اجتماعی

۳-۲-۱. اتلاف و تبذیر

گاهی ممکن است انسان نعمت خدا را به کلی از بین ببرد به نحوی که کاملاً بی‌خاصیت شده و بهره‌ای از آن برده نشود؛ مثلاً پول یا غذایی را سوزانده و یا دور بریزد. این فرض، همان عنوان تبذیر است که در بررسی لغوی بدان اشاره شد. خدای متعال در آیات «۲۶ و ۲۷ اسراء» از چنین عملی نهی نموده و عدم تضییع را یکی از حدود در مصرف قرار داده است.

امام صادق علیه السلام در روایتی از دور انداختن هسته‌ی خرما و باقیمانده‌ی آب نوشیده‌شده نهی فرموده‌اند، به دلیل اینکه می‌تواند مورد استفاده قرارگیرد و نیازی را برطرف سازد.^۱ (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۷، ص ۳۳۹)

از همین ضابطه‌ی موجود در روایت می‌توان دریافت، دورانداختن هسته‌ی خرما موضوعیتی ندارد، بلکه ضابطه‌ی کلی این است که آن چه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد، تلف نشود. در نتیجه، اگر هسته‌ی خرما در میان عرف، استفاده‌ی رایجی ندارد، دور انداختن آن اسراف نخواهد بود.^۲ اما بشر امروز با پیشرفت علوم و زیادی جمعیت جهان، سخت به این فکر افتاده است که از مواد دورریختنی استفاده‌ی بهینه کند و با بازیافت، از زباله کود و برق مصرفی و با تصفیه‌ی آب فاضلاب، آب مناسب برای کشاورزی و... تهیه کند. با توجه

۱. داود رقی از حضرت نقل می‌کند: «إِنَّ الْقَصْدَ أَمْرٌ يُجِبُّهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَإِنَّ السَّرْفَ أَمْرٌ يُغَضُّهُ اللَّهُ، حَتَّى طَرَحَكَ النَّوَاءُ، فَإِنَّهَا تَصْلُحُ لِنَيْءٍ وَحَتَّى صَبَبَكَ فَضْلُ شَرَابِكَ؛ خدا میانه روی را دوست دارد و از اسراف بیزار است، حتی دورانداختن هسته خرما - چراکه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد - و حتی ریختن باقی مانده آبی که نوشیده‌ای».

۲. در روایتی مشابه در تفسیر عیاشی به نقل از بشر بن مروان نقل شده است: «بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم سپس فرمود خرما بیاورند. شخصی پس از خوردن خرما، خواست هسته‌اش را دور بیندازد. حضرت دست او را گرفته و فرمود: این کار را نکن، این کار تبذیر است و خدا فساد را دوست ندارد». (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۲۸۹)

در سوی مقابل، در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِذَا أَكَلَ التَّمْرَ بَطَرَحُ النَّوَى عَلَى ظَهْرِ كَفِّهِ ثُمَّ يَقْدِفُ بِهِ؛ پیامبر ﷺ زمانی که خرما تناول می‌نمود، هسته‌ی آن را پشت دست گذاشته و آن را پرت می‌کرد». (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۲۵، ص ۲۶)

به روایت مذکور و اسراف بودن هرآنچه قابلیت استفاده دارد، رها کردن و هدر دادن و بی‌خاصیت گذاردن مواردی از این قبیل، می‌تواند مصداقی از اسراف باشد.

۳-۲-۲-۲. مصرف در مقصود نامناسب

گاهی ممکن است انسان مالی را تلف نکند، بلکه آن را در راستای تحقق یک هدفی به‌کارگیرد، اما هدف درست و مقبولی نباشد.

این غرض نامقبول، می‌تواند به دوگونه باشد:

الف) گونه‌ی اول: برخی از اغراض در دیدگاه شارع و یا عقلاء، به خودی خود (بدون نگاه به غرضی دیگر) یک امر نامقبول‌اند؛ مانند اینکه شخصی مال خود را برای تهیه‌ی موادّ مخدّر و الکل و شراب هزینه کند و یا به افراد غیرمستحقّ بدهد. این خود گونه‌ای از اسراف است. در برخی روایات، اهل بیت علیهم‌السلام بخشش و صرف مال در مسیر ناحق و جایی که شایسته نباشد را اسراف دانسته‌اند.^۱

ب) گونه‌ی دوم: گاهی ممکن است یک مقصودی به خودی خود نامطلوب نباشد، بلکه صرف مال برای آن، در مقایسه با یک غرض مهم‌تر دیگر نامقبول باشد. برای نمونه به دو مثال اشاره می‌شود: مثال اول: انسان مالی را که برای امرار معاش و رفع نیازهای خود به آن محتاج است را - هرچند به مستمندان و در راه خیر - انفاق کند. در آیات و روایات به این مطلب اشاره شده‌است که انفاق دارای حدّ و اندازه است^۲ و آنچه انسان انفاق می‌کند، باید زائد بر نیازهای او و خانواده‌اش باشد.^۳

۱. ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۲۸۰.

همچنین امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خطبه ۱۲۶ نهج البلاغه می‌فرماید: «فإن إعطاء المال في غير حقه تبذير وإسراف؛ بخشش مال در جایی که حق و شایسته آن نباشد، تبذیر و اسراف است». (سید رضی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۴۶)

۲. خداوند به نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا؛ دستت را بر گردنت بسته نگذار (ترک انفاق و بخشش نکن) و بیش از حدّ نیز دست خود را مگشای که مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرومانی» (اسراء، ۲۹). همچنین ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۵، ص ۳۷۷.

۳. از امام باقر علیه‌السلام در ذیل آیه‌ی (۱۴۱ انعام) روایت شده‌است: «شخصی زراعتی داشت که وقتی محصول آن را می‌چید، همه را صدقه می‌داد و خود و عائله‌اش بی‌چیز می‌ماندند. خداوند این عمل را اسراف نامیده‌است» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۷۹).





البته روایاتی نقل شده است مبنی بر اینکه در کار خیر اسراف نیست^۱، اما این روایات منافاتی با منع از اسراف ندارند. ممکن است تصوّر اشتباهی در میان عموم مردم وجود داشته باشد که هزینه‌ی زیاد در امور خیر، همچون کمک بسیار به هیأت و مسجد و انفاق فراوان به مستمندان، زیاده‌روی بوده و پسندیده نیست، هرچند به آن چه که هزینه می‌کند برای رفع نیازهای خود احتیاج نداشته باشد. این دسته از روایات، ممکن است در مقام بیان این مطلب باشد که هزینه در امور خیر، حدّ و مرزی ندارد و انسان هرچقدر در این زمینه هزینه کند، اسراف نکرده است، مگر زمانی که برای نیازهای خود و خانواده خود به آن مال محتاج باشد.

صاحب «مفتاح الکرامه» بعد از بحثی جامع با بررسی آیات و روایات متعدّد و مصادیقی از سیره‌ی اهل بیت علیهم‌السلام، در نهایت به این نتیجه رسیده است که نباید آن چه مورد نیاز زندگی است را صدقه داد و این حدّ انفاق است^۲.

مثال دوم: انسان لباسی را که به منظور حفظ آبرو به قیمت بالاتری تهیه کرده است تا در محافل میهمانی و رسمی بپوشد، برای مقصود دیگری به کارگیرد که با لباس درجه پایین تر نیز قابل انجام است؛ مثلاً آن را در خانه یا مزرعه یا هنگام تفریح و... بپوشد که موجب استهلاک و کهنگی آن برای استفاده هنگام حفظ آبرو شود.

از این رو، در روایت اسحاق بن عمار از امام صادق علیه‌السلام، استفاده از لباس بیرونی به عنوان لباس خانگی، یک رفتار مسرفانه شمرده شده است. (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۴۴۱)

۱. از نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده است: «لَا خَيْرَ فِي السَّرَفِ وَلَا سَرَفٍ فِي الْخَيْرِ؛ در اسراف خیری نیست و در امور خیر اسراف نیست». (عوالی اللئالی، ج ۱، ص ۲۹۱)

به همین مضمون از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز نقل شده است؛ ر.ک: لیشی واسطی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۴۱۱ و ص ۳۵۵؛ تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۱۰۷ و ص ۴۸۰.

همچنین نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در توصیه‌های خود به امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرموده اند: «اما نسبت به صدقه، تمام تلاش خود را در این زمینه به کارگیر تا جایی که گفته شود اسراف کرده‌ای، اما در حقیقت اسراف نکرده‌ای». (عاملی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۵، ص ۱۸۱)

۲. ر.ک: عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج ۵، ص ۲۵۲؛ در شرح این عبارت علامه حلی: «و صرف المال إلی وجوه الخیرات لیس بتبذیر».

۳-۲-۲-۳. مصرف در مقصود مناسب ولی بیش از حدّ نیاز و جایگاه اجتماعی

ممکن است انسان مال خود را در هدف مناسبی (چه به خودی خود و چه در مقایسه با غرض دیگر) به کارگیرد؛ مانند خوردن غذا برای تأمین نیاز بدن و رفع گرسنگی، پوشیدن لباس برای پوشش بدن و حفظ آبرو، اما بیش از حدّ نیاز یا متناسب با شأن و جایگاه اجتماعی خود در این زمینه هزینه کند.

روایات نقل شده از معصومین، بیانگر این مطلب است که هرآنچه بیش از حدّ نیاز باشد، اسراف است.^۱ همچنین، غذا خوردن بیش از مقدار نیاز و سیری، از موارد اتلاف و تضییع مال برشمرده شده و مورد نهی واقع گردیده است.^۲

به علاوه، در دیگر روایات نیز آمده است که انسان نباید بیش از جایگاه اجتماعی خود غذا بخورد، خرید کند و لباس بپوشد.^۳ همچنین، چنانچه شخصی توانگر است و از جهت مالی شأن بالاتری دارد، می تواند به میزان توان خود هزینه کند، (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۶، ص ۴۴۳) نه بیشتر و نه کمتر. بیشتر از آن اسراف است و کمتر از آن چنانچه دلیلی نداشته باشد، بخل است.

در عبارات فقها نیز به این مطلب اشاره شده است. (عاملی، ۱۴۱۹ ق، ج ۱۶، ص ۷۰)

۱. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده است: «ما فوقَ الکفافِ إسرافٌ؛ هرآنچه بیش از مقدار کفاف و نیاز باشد، اسراف است». (تمیمی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۶۸۳)

۲. همچنین در روایات بسیاری از پرکردن شکم از غذا نهی کرده اند. برای مراجعه به این روایات و نیز روایات نهی کننده از سیری و تبیین تفاوت سیری با پرکردن معده، ر.ک: نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۶، ص ۴۶۱.

۳. اصبع بن نباته از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می کند: «للمسرف ثلاث علامات: يأكل ما ليس له ويشتري ما ليس له ويلبس ما ليس له؛ اسرافکار سه علامت دارد: می خورد آنچه برای او نیست، می خرد آنچه برای او نیست و می پوشد آنچه برای او نیست». (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۱۶۷)

مرحوم نراقی در توضیح این روایت، می فرماید گویا امیرالمؤمنین علیه السلام اینگونه فرموده است: «می خورد آنچه بالاتر از شأن اوست، خریداری می کند آنچه بالاتر از شأن اوست، می پوشد آنچه بالاتر از شأن اوست». (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۲۱)

همچنین روایتی از امام صادق علیه السلام بیانگر این مضمون است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۱۰۰، ص ۱۶)





۴. محدوده‌ی حرمت اسراف

آن‌چه گذشت، درصدد واریسی دایره‌ی مفهومی اسراف و یافتن ملاکی برای تحقق آن و تشخیص مصداق‌های آن بود، بدون اینکه متعزّض حکم شرعی آن شود.

لازم به تذکر است که حرمت اساس اسراف، مورد قبول مشهور فقها^۱ (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۱۵) و به ادّعای برخی، مورد وفاق فقهاست (همان؛ حلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۱، ص ۴۴۰) و قرآن و سنت و اجماع و عقل بر حرمت آن دلالت دارد. (نراقی، همان؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۹۶؛ رحمانی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۲۳۱)

اما آن‌چه باید معلوم گردد، شمول یا عدم شمول حکم حرمت نسبت به تمام مصداق‌های اسراف است. مصداق‌های اسراف را می‌توان به چهار بخش تقسیم نمود:

۱. اسراف در اشیائی که مالیت ندارند؛
 ۲. اسراف در مراتب پایین در اشیاء دارای مالیت؛
 ۳. اسراف در مراتب بالا در اشیاء دارای مالیت؛
 ۴. اسراف در سایر رفتارها.
- می‌توان گفت قسم سوم، قدر متیقن اسراف حرام است و در آن بحثی نیست، اما آن‌چه باید معلوم گردد، شمول یا عدم شمول حکم حرمت نسبت به سایر موارد است.

۴-۱. اسراف در اشیائی که مالیت ندارند

حرمت اسراف تنها نسبت به اشیائی است که در دیدگاه عقلا دارای ارزش و مالیت هستند. این ادعا مطلبی است که از عبارات فقها برمی‌آید و ظاهراً دیدگاه مخالفی در این زمینه وجود ندارد. برای نمونه، فقها در مسئله‌ی تزیین مساجد (محقق داماد، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۱۵۶) و

۱. البته برخی از فقها، به کراهت اسراف فتوا داده‌اند (حکم تبذیر می‌تواند جدا باشد). آیت الله تبریزی رحمته‌الله چنین دیدگاهی دارند (استاد محمدتقی شهیدی، درس خارج قواعد فقهیه، تاریخ ۹۸/۲/۲۳). ظاهر کلام ایشان و نیز آیت الله بهجت رحمته‌الله در پاسخ به استفتائات و کلام شیخ جعفر کاشف الغطاء، گویای این است که برای اسراف حرمتی قائل نشده‌اند و معتقدند تنها چنان‌چه اسراف مستلزم ضرر به دیگران شود، از جهت آسیب‌رسانی به دیگران حرام خواهد بود. (تبریزی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۸؛ بهجت، ۱۴۲۸ ق، ج ۴، ص ۵۶۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۰ ق، ص ۱۲۶)

مصرف آب در وضو، (یزدی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۴۰۰) حرمت اسراف را به امور دارای ارزش و مالیت اختصاص داده‌اند.

علاوه بر این، آیت الله سیستانی^۱ در رساله‌ی جامع آورده‌اند:

«اسراف و تبذیر در استفاده از نان و مواد غذایی جایز نیست و تضييع کردن تگه‌ها و خرده‌های نان، برنج و غذاهای دیگر در صورتی که به اندازه‌ای باشد که استفاده از آن عرفاً ممکن است - هرچند برای تغذیه حیوانات - جایز نمی‌باشد». (سیستانی، ۱۴۴۳ ق، ج ۲، ص ۵۹۲)

هرچه در عرف قابل استفاده باشد، چه برای انسان و چه برای حیوانات، دارای ارزش است و عقلاً حاضرند در قبال آن پول پرداخت کنند و چنین چیزی مالیت دارد؛ در نتیجه، عبارت «به اندازه‌ای باشد که استفاده از آن عرفاً ممکن است» در کلام ایشان، گویای این مطلب است که آن‌چه عرفاً قابل استفاده نیست و به دیگر عبارت، مالیت ندارد، تضييع آن از جهت اسراف حرام نیست. بله، ممکن است دور ریختن آن چنان‌چه موجب بی‌اعتنائی و بی‌حرمتی به نعمت الهی شود، حرام باشد. از این‌رو ایشان در ادامه مسئله‌ی مذکور می‌فرمایند:

«اما اگر کم و اندک یا کثیف و آلوده باشد، ریختن آن در زباله‌دان یا مجاری فاضلاب در صورتی که عرفاً اهانت و بی‌احترامی به نعمت‌های پروردگار متعال محسوب نشود، اشکال ندارد». (همان)

۴-۱-۱. دلیل عدم حرمت اسراف در اشیاء فاقد مالیت (انصراف)

نسبت به استدلال برای چرایی این ادعا، مطلب چندانی در میان کتب فقهی و عبارات فقها به چشم نمی‌خورد، اما می‌توان ادعا کرد اطلاعات ادله حرمت اسراف^۱، به سبب مناشی ذیل از اسراف در اشیاء فاقد مالیت انصراف دارند^۲.

۴-۱-۱-۱. انصراف ناشی از ارتکاز متشرعه

با توجه به ارتکاز قطعی متشرعه، اتلاف اشیاء بدون مالیت و ارزش، حرمت شرعی ندارد. اگر یک شیء فاقد ارزش عرفی تلف شود و یا هنگام مصرف، به مقدار بسیار ناچیز و بدون

۱. برخی از آیات مطلق، در عنوان ۱.۲ آمد. برای بررسی تفصیلی ادله حرمت اسراف و آیات و روایات مطلق،

ر.ک نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۶۱۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۳۹۶؛ رحمانی، بی‌تا، ج ۲۵، ص ۲۳۱.

۲. برخی فقها در مسئله «حرمت اسراف در مراتب پایین» به این ادله تمسک کرده‌اند که بحث آن خواهد آمد.





ارزش تعدی از حدّ رخ دهد، تلقی و فهم دینی متشرعه این نیست که این مقدار تعدی نیز مشمول ادله حرمت باشد. در نتیجه، این ارتکاز، موجب انصراف اطلاقات ادله دالّ به حرمت از چنین مصداق‌هایی می‌شود.

۴-۱-۱-۲. قاعده «لوکان لبان»^۱

اسراف در مراتب بسیار پایین و اشیاء فاقد ارزش، مانند هدر رفتن چند دانه برنج و گندم، خوردن یک لقمه غذا اضافه بر سیری، هدر رفتن چند قطره آب و مصرف بیش از حدّ هر چیزی به مقدار بسیار کم، چیزی است که در زندگی روزمره مردم - چه در دوران فعلی و چه در دوران معاصر شارع - بسیار رخ می‌دهد. چنان‌چه حرمت اسراف چنین مرز دقیقی داشت و کوچک‌ترین هدررفت‌ها و تعدی‌ها را دربرمی‌گرفت، رعایت آن بسیار سخت و دشوار بود. در این صورت، قطعاً از سوی مردم پیرامون آن سؤالات بسیاری می‌شد و شارع با تعبیر مختلف، حرمت آن را مورد تأکید قرار می‌داد (تا در میان مردم تثبیت شود) و اخبار و آثار این سؤالات و بیانات، در روایات و در میان متشرعان رواج یافته و در فقه اسلامی منعکس می‌شد. این درحالی است که چنین اخباری یا به‌چشم‌نمی‌خورد و یا بسیار کم بسامد است. ازاین‌رو، معلوم می‌گردد حکم حرمت نسبت به این مصداق‌ها وجود نداشته و اطلاق ادله، از چنین مواردی منصرف می‌گردد.

۴-۱-۱-۳. حرجی بودن و منافات با سهولت شریعت

شمول حرمت اسراف نسبت به همه مصداق‌های آن حتی مصداق‌های بسیار جزئی، مانند حکم به نجاست غساله یا وجوب نوافل فوت شده، (یزدی، ۱۴۱۵ ق، ص ۱۱) حکمی حرجی است و در شریعت، حکم مستلزم حرج وجود ندارد. (نراقی، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۷۳) همچنین، اگر چنین حکمی مستلزم حرج هم نباشد، موجب تنگنایی و مشقت دائمی و مستمر در زندگی است و عمل به شریعت را بسیار دشوار می‌کند. طبق ادعای برخی فقیهان، حکمی که با سهولت شریعت منافات داشته باشد نیز در شریعت وجود ندارد. (نراقی، ۱۴۱۷ ق، صص ۱۹۹-۱۹۷؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۸ ق، ج ۲، ص ۴۶۵)

۱. برای آشنایی بیشتر با این قاعده می‌توانید رجوع کنید به: لجنة فقه معاصر، ۱۴۴۴ ق، ص ۱۳۷.

از این رو، حکم حرمت نسبت به این موارد وجود نداشته و ادله مطلق، از این موارد منصرف می‌گردد.

۴-۲. اسراف در مراتب پایین در اشیاء دارای مالیت

برخی فقها اسراف در مراتب پایین در اشیاء مالیت‌دار را نیز حرام ندانسته و حرمت را به مراتب بالای اسراف اختصاص داده‌اند. (علی‌رضا اعرافی، درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۸۹/۱۲/۱۷؛ محمدتقی شهیدی، درس خارج قواعد فقهیه، ۱۳۹۸/۲/۲۳) این دسته از فقها، برای اسراف در مراتب پایین که مشمول حکم حرمت نیست، به این مثال‌ها اشاره کرده‌اند: مصرف آب کمی بیش از حد نیاز در وضوء و غسل، خوردن غذا بیش از مقدار نیاز بدن، ریختن ته‌مانده‌ی آب روی زمین، خرید و هزینه کردن شخص کمی بیشتر از شأن عرفی خویش (همان). روشن است که در تمامی این مثال‌ها، اسراف در اشیاء دارای مالیت در مراتب پایین آن صورت گرفته است.

اما در نگاه برخی دیگر از فقیهان، تنها تحقق عنوان اسراف (در موضوعات دارای مالیت) کافی است تا حکم حرمت بر آن موضوعات بار شود. ظاهر کلام ایشان این است که اسراف حتی در مراتب پایین آن (در اشیاء دارای مالیت) نیز حرام است. چنان‌که محقق سبزواری، سید یزدی و آیت الله مکارم شیرازی، مصرف آب در وضوء را چنان‌چه به حد اسراف برسد، حرام دانسته‌اند، بدون اینکه حرمت اسراف را به مراتب بالای آن اختصاص دهند. (یزدی، ۱۴۱۵ ق، ص ۲۲؛ سبزواری، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۴۰۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ ق، ج ۳، ص ۴۱ و ۵۰) همچنین آیت الله سیستانی، اسراف در نان و برنج قابل استفاده، هرچند به مقدار بسیار پایین را حرام دانسته‌اند. (سیستانی، ۱۴۴۳ ق، ج ۲، ص ۵۹۲)

طبق قاعده، اطلاق ادله‌ی حرمت، مراتب پایین اسراف را نیز شامل می‌شود و خروج از این اطلاق، محتاج دلیل است. بنابراین، باید به دلیل قائلان به عدم حرمت اسراف در مراتب پایین پرداخت.

۴-۲-۱. دلیل عدم حرمت اسراف در مراتب پایین

این عده از فقها، با تمسک به ارتکاز متشرعه و قاعده «لو کان لبان» (به همان بیانی که گذشت)، مدعی آن‌اند که اطلاقات حرمت اسراف، از اسراف‌های مختصر نیز - علاوه بر اشیاء فاقد مالیت - انصراف دارد (علیرضا اعرافی، همان و محمدتقی شهیدی، همان).





۴-۲-۲. نقد دلیل

چنین ارتكازی هرچند نسبت به اشیاء بدون مالیت و بسیار ناچیز به وضوح قابل ادراک باشد، اما نسبت به اشیاء دارای قیمت و ارزش عرفی، روشن نیست. همچنین، بسیاری از اخبار نقل شده در منابع، ناظر به اسراف‌های در سطح پایین است که برخی از آنها در مباحث پیشین گذشت. از این رو، نمی‌توان به قاعده «لو كان لبان» نیز تمسک کرد.

۴-۳. اسراف در رفتارهای غیرمالی

پرسش این است که آیا ادله‌ی حرمت اسراف مواردی چون افراط در محبت، ورزش، تفریح، خوابیدن، خندیدن، گریستن، مطالعه، صحبت و... که همراه هیچ هزینه و مصرفی نیستند را نیز شامل می‌شود یا خیر؟

طبق کاوش نگارنده، فقیهان در آثار خود متعرض این مسئله نشده‌اند و تنها از تبذیر و اسراف در مصارف پراکنده سخن گفته‌اند. اما آیت الله اعرافی در بحث فقه تربیت، اسراف بودن افراط در محبت و حرمت مراتب بالای آن را نظری وجیه دانسته‌اند. ایشان به اطلاق ادله استدلال کرده‌اند که به آن خواهیم پرداخت.

۴-۳-۱. دلیل حرمت اسراف در رفتارها: اطلاق ادله

همان‌گونه که گذشت، معنای لغوی و عرفی اسراف، تعدی از حد است که شامل هردوی «تعدی از حد در مصرف و اشیاء مادی» و نیز «تعدی از حد در سایر رفتارها» می‌شود. از سوی دیگر، ادله‌ی نهی‌کننده از اسراف نیز مطلق است و شامل همه مصداق‌های آن می‌شود. در نتیجه، افراط در سایر رفتارها از جمله محبت نیز اسراف است و هرچند ادله از مراتب پایین اسراف انصراف دارند، اما مراتب بالای افراط در محبت، حکم حرمت خواهد داشت (علی‌رضا اعرافی، درس خارج فقه تربیتی، ۱۳۸۹/۱۲/۱۷).

۵. نتیجه

۱. واژه‌ی «اسراف» و مشتقات آن به معنای هرگونه تجاوز از حد است، چه در دایره‌ی مصرف و مال، چه در سایر عملکردهای انسان. این واژه در آیات و روایات نیز در هردو عرصه مورد استعمال قرار گرفته است. معنای «تبذیر» با «اسراف» متفاوت است و به اتلاف مال محدود است.



۲. ملاک‌های تعیین «حدّ» در مفهوم اسراف، عرف عقلاء و شریعت‌اند. شریعت حدودی را برای برخی اعمال انسان در قالب واجبات و محرمات تعیین نموده و حدودی را نیز برای سایر رفتارهای او در مصرف و امور مالی معین کرده است. تجاوز از حدود در واجبات و محرمات که همان ارتکاب گناه است، خارج از محلّ بحث است.

۳. در نگاه عقلاء، چنانچه مصرف و سایر اعمال در راستای هدف درستی نباشد، خروج از حدّ صورت گرفته است و تشخیص مصادیق آن نیز بر عهده‌ی خود عقلاء است.

۴. شریعت نیز در جهت تبیین حدود مصرف و چگونگی تحقق اسراف، ضوابطی را ارائه کرده است که با دیدگاه عقلایی همسویی دارند. این ضوابط را می‌توان در سه دسته: اتلاف و تبذیر، مصرف در مقصود نامناسب و مصرف در مقصود مناسب اما بیش از نیاز و جایگاه اجتماعی جای داد.

۵. اساس حرمت اسراف مورد قبول فقهاست و در آن بحثی نیست، بلکه گستره‌ی حرمت است که محلّ بحث است. همچنین، اسراف در اشیاء دارای مالیت و ارزش نیز قدر متقین اسراف حرام است و در آن نیز بحثی نیست و حکم سایر مصادیق آن باید بررسی گردد.

۶. اسراف در اشیاء فاقد مالیت حرام نیست؛ چراکه اطلاق ادله حرمت اسراف، از چنین مواردی انصراف دارد. دلیل انصراف، ارتکاز قطعی متشرعه، قاعده «لو کان لبان» و نیز حرجی بودن حکم است.

۷. نسبت به اسراف در اشیاء دارای مالیت در مراتب پایین، برخی با ارتکاز متشرعه و قاعده لو کان لبان، مدعی انصراف اطلاق ادله حرمت از چنین مواردی شده‌اند. اما این ادعا، نمی‌تواند درست باشد.

۸. نسبت به اسراف در رفتارهای غیرمالی و مصرفی، برخی فقها قائل شده‌اند اطلاق ادله حرمت، مراتب بالای افراط در آن را دربرمی‌گیرد.

فهرست منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه



۱. ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب* (چاپ سوم). بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۲. ابوالحسن، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴ ق). *معجم مقائیس اللغة* (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۳. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). *زبدة البیان فی أحكام القرآن* (چاپ اول). تهران: المكتبة الجعفریة لإحياء الآثار الجعفریة.
۴. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ ق). *مفردات ألفاظ القرآن* (چاپ اول). لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة.
۵. امام خمینی علیه السلام، روح الله (۱۴۱۰ ق). *الرسائل* (چاپ اول). قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۶. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ ق). *فرائد الاصول* (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۷. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰). *مصباح الهمدی فی شرح عروة الوثقی* (چاپ اول). تهران: بی نا.
۸. بروجردی، سید حسین (۱۳۷۳). *جامع احادیث الشيعة فی احکام الشریعة* (بی جا). قم: مهر.
۹. بهجت، محمد تقی (۱۴۲۸ ق). *استفتائات* (چاپ اول). قم: دفتر حضرت آية الله بهجت علیه السلام.
۱۰. تبریزی، جواد بن علی (بی تا). *استفتائات جدید* (چاپ اول). قم: بی نا.
۱۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد (۱۴۱۰ ق). *غرر الحکم و درر الکلم* (چاپ دوم). قم: دار الکتاب الإسلامی.
۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ ق). *الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربية* (چاپ اول). بیروت: دار العلم للملایین.
۱۳. حسینی شاهرودی، محمود (۱۳۸۵). *نتائج الأفكار فی الأصول* (چاپ اول). قم: آل مرتضی علیه السلام.
۱۴. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد (۱۴۱۰ ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۵. خویی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۸ ق). *موسوعة الإمام الخوئي* (چاپ اول). قم: مؤسسة إحياء آثار الإمام الخوئي علیه السلام.



۱۶. شیخ انصاری، دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۴۱۵ ق). **المکاسب المحرمه و البیع و الخیارات ط - الحدیثه** (چاپ اول). قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری رحمته الله.
۱۷. رحمانی، محمد (بی تا)، **الإسراف علی ضوء الشریعة**، مجلة فقه أهل البيت عليه السلام (چاپ اول). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليه السلام.
۱۸. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ ق). **مهذب الأحکام فی بیان الحلال و الحرام** (چاپ چهارم). قم: مؤسسه المنار.
۱۹. سمرقندی، نصر بن محمد (۱۴۱۶ ق)، **بحر العلوم** (چاپ اول). بیروت: دار الفکر.
۲۰. سمین، احمد بن یوسف (۱۴۱۴ ق). **الدر المصون فی علوم الکتاب المکنون** (چاپ اول). بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
۲۱. سیستانی، سید علی (۱۴۴۳ ق). **رساله جامع جدید** (بی جا). بی نا.
۲۲. سید رضی، محمد بن حسین موسوی (۱۴۱۴ ق). **نهج البلاغه** (چاپ اول). قم: مؤسسه نهج البلاغه.
۲۳. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). **من لا یحضره الفقیه** (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰). **المیزان فی تفسیر القرآن** (چاپ دوم). لبنان: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۲۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن** (چاپ سوم). تهران: ناصر خسرو.
۲۶. طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ ق). **دلائل الإمامة**، طبع جدید (چاپ اول). قم: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة.
۲۷. طوسی، محمد بن حسن (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن** (چاپ اول). بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۲۸. عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (۱۴۱۹ ق). **مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة ط - جدید** (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۹. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). **تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة** (چاپ اول). قم: مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۰. عراقی، آقا ضیاء الدین، علی کزازی (۱۴۱۴ ق). **شرح تبصرة المتعلمین** (چاپ اول). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



۳۱. علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۴). *فقه و عرف* (چاپ ششم). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۲. عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی* (چاپ اول). تهران: المطبعة العلمية.
۳۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ ق). *التفسیر الکبیر* (چاپ سوم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۳۴. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *کتاب العین* (چاپ دوم). قم: نشر هجرت.
۳۵. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا). *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی* (چاپ اول). قم: منشورات دار الرضی.
۳۶. کاشف الغطاء، جعفر بن خضر (۱۴۲۰ ق). *شرح الشیخ جعفر علی قواعد العلامة ابن المطهر* (بی جا). مؤسسه کاشف الغطاء - الذخائر.
۳۷. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ ق). *الکافی*، طبع اسلامیة (چاپ چهارم). تهران: دار الکتب الإسلامية.
۳۸. لجنة فقه معاصر (۱۴۴۴ ق). *الفائقی فی الأصول* (چاپ دهم). قم: مؤسسه انتشارات حوزه های علمیه.
۳۹. لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). *عیون الحکم و المواعظ* (چاپ اول). قم: دارالحديث.
۴۰. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق). *بحار الأنوار* (چاپ دوم). بیروت: دار إحياء التراث العربي.
۴۱. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم* (چاپ اول). تهران: مرکز الكتاب للترجمة و النشر.
۴۲. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ ق). *الفتاوی الجديدة* (چاپ دوم). قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
۴۳. _____ (۱۴۲۸ ق). *انوار الاصول* (چاپ دوم). قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
۴۴. _____، با همکاری جمعی از اساتید و محققان حوزه علمیه قم (۱۳۸۹). *دایرة المعارف فقه مقارن* (چاپ اول). قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب (علیه السلام).
۴۵. موسوی کاشمری، سید مهدی (بی تا). *پژوهشی در اسراف* (چاپ هفتم). قم: مؤسسه بوستان کتاب.

۴۶. نجفی، صاحب جواهر، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام* (چاپ هفتم). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

۴۷. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۷ ق). *عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام و مهمات مسائل الحلال و العحرام* (چاپ اول). قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

۴۸. واسطی، زبیدی، حنفی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی (۱۴۱۴ ق). *تاج العروس من جواهر القاموس* (چاپ اول). بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.

۴۹. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۵ ق). *سؤال و جواب* (چاپ اول). تهران: مرکز نشر العلوم الإسلامی

۵۰. محقق داماد، یزدی، سید محمد (۱۴۱۶ ق). *کتاب الصلاة* (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

